

تلاش خاتمی برای نجات اندیشه اصلاح‌پذیری نظام

تقی روزبه

بالآخره پس از سکوت طولانی دربرابر تجاوزها و حملات آشکار جناح حاکم به مطبوعات، نیروهایی ملی-مذهبی و دگراندیشان غیرمذهبی، وحتى بازداشت کسانی چون هاشم آغاچری و تلاش برای منحل کردن سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، پرونده سازی برای نمایندگان مجلس و خلاصه شبیخون به آن چه که به عنوان بقایای دستاوردهای اصلاح طبعی خوانده می شود، خاتمی به روی صحنه آمد. پیش از آن به نظرمی رسید که در شطرنج فضای سیاسی کشور، جناح حاکم وی را بصورت مهره ای برای مات کردن حریف به کار گرفته و همین مسأله کاسه صبر و خویشتن داری اصلاح طلبان حامی ویرا لبریز کرده و موجب شده بود که آنان آشکارا لب به انتقاد از بی تفاوتی وی بکشایند. درچنین شرایطی خاتمی بر روی صحنه ظاهرشده و سخنانی را بر زبان راند که می تواند هم بصورت دستمایه ای اسباب سرگرمی دوران باقی مانده ریاست جمهوری بشود و هم از این رهگذر، ولو موقتاً هم که شده بر روند روبه رشد تردید اصلاح طلبان تأثیر بازدارنده گذاشته و از جمله کسانی چون سروش ها و علیجانی ها را به ستایش از سخنان خود وادارد. و این البته برای کسانی که تحت شرایط سرکوب، عادت دارندمتناسب با حجم و فشار جناح تمامیت گرا مطالبات خود را تنظیم کرده و آن ها را کمرنگ تر یا پررنگ تر سازند، امر غیرعادی نیست. اما اگر بتوان گفت که این سخنان می تواند به عنوان دستمایه ای برای رونق بخشیدن به معرکه "پروژه بکارگیری ظرفیت های نهفته درقانون اساسی" بکارگرفته شود، سکه روی دیگری هم دارد. و آن این که بهمان اندازه اردوی مدافع تغییر کلیت نظام درراستای دمکراتیک نیز ناگزیر خواهدشد، مطالبات خود را هرچه بیش تر شفاف ترساخته و صفوف خویش را مصمم ترسازد.

دوهدف عمده خاتمی:

هدف نخست او را خاموش ساختن زمزمه "خروج از حاکمیت" تشکیل می داد، که درپی شکست اصلاح طلبی و مطرح شدن خطر فروپاشی نظام، درمیان اصلاح طلبان دولتی و غیر دولتی پژواکی تازه یافته بود. یعنی همان موضعی که وزیر اطلاعات او پیشاپیش آن را به منزله کوبیدن پیشانی برکوه دماوند عنوان کرده بود. این موضع گیری خاتمی همانند موضعی که او پس از قیام دانشجویی-مردمی پس از ۱۸ تیر و نیز خیانت آمیز نامیدن تلاش های معطوف به تغییر قانون اساسی و طرح رفراندوم اتخاذ کرده بود، از زمره خدمات کلانی است که در راستای وفاداری به سوگندی صورت می گیرد که

برای حمایت از نظام بهنگام تحلیف ریاست جمهوری توسط ولی فقیه بزبان آورده بود.

اما هدف مهم تر و اصلی وی را باید دقیقاً نجات "امید درحال فروکش" نسبت به اصلاح پذیری نظام، حتی درمیان پیکره اصلاح طلبان دانست. یعنی برافروختن امید درشرایطی که مقوله فروپاشی نظام و چگونگی روندعبور از نظام، گگتمان حاکم در بیرون از حکومت و مقولاتی چون خروج از حاکمیت و یا تز جمهوری اسلامی منهای ولایت فقیه گگتمان درونی حاکمیت و اصلاح طلبان را تشکیل می دهد. درچنین شرایطی است که تلاش برای نجات پروژه اصلاحات و دستیابی به ظرفیت های ادعایی استفاده نشده قانون اساسی، مهم ترین هدف خاتمی را تشکیل می دهد. حمایت حدود ۱۶۰ نماینده مجلس و صدور اطلاعیه جبهه دوم خرداد درحمایت کامل از این پروژه کارآمدسازی، نشان دهنده آنست که اصلاح طلبان و مجلس نشینان جمهوری اسلامی برای توجیه ماندگاری خود درقدرت و گشودن راه آن برای دوره بعدی، خویشان را سخت نیازمنداین گونه تلاش ها می بینند.

خاتمی در مصاحبه مطبوعاتی تلاش کرد که یک باردیگرنظریه مردم سالاری دینی را به عنوان تز پایه ای خویش مورد دفاع قرار دهد. بزعم او از منظر و پایگاه دین می توان به مقولات آزادی و مردم سالاری پاسخ مثبت داد و الگوی شکست خورده نظام جمهوری اسلامی را درسراسر منطقه و جهان اسلام پراکند. در نظام اندیشگی وی هم واره یک عنصر متافیزیکی و لایتغیری وجود دارد که مطابق آن مردم کشورما، هم واره مدافعان مذهب- آن هم ازنوع آن مذهبی که خاتمی و سایرحاکمان بدان باور دارند- بوده و درشرایطی خواهان برپائی نظام اسلامی هستند. برای وی "گناه اولیه" مردم- رأی به بنیان گذاری نظام حاکم- هم چون ارتکاب گناه اولیه توسط "آدم"- گناهی ازلی و ابدی است. در نزد وی امکان تغییر این نگرش درمردم، پیدایش نسل سوم با مطالبات و خواسته های بالکل متفاوت و بیش از دودهه تجربه یک دولت مذهبی، فاقد اثرگذاری برنوع گزینش مردم است. از این رو است که وی علی رغم ادعاهای پرطمطراق مردمسالاری، درهر زمانی که لازم دیده است، با قاطعیت لازم مخالفت خود را با هرگونه رفراندوم معطوف به تغییر نظام و قانون اساسی ابراز داشته است.

برهمین اساس او هرگز گول سخنان و شعارهای حاشیه ای و تزیینی خود، مانند ایران برای ایرانیان، زنده باد مخالف من، برپائی جامعه مدنی و آزادی و... را نخورده و تمام تلاش خویش را برای ممانعت از رانده شدن به سمتی که نقش به اصطلاح گورباچف ایران را بازی کند، به عمل آورده است.

وقتی خامنه ای اندکی پیش از به روی صحنه آمدن خاتمی، با آگاهی از محتوای مواضع وی و علی رغم سخنان دوگانه اش به حمایت از وی بر می خیزد، در واقع با نشان دادن موقع شناسی خود،

قدردانی خویش را از نقشی که خاتمی در حفظ کلیت نظام و تأمین میدان مناسب برای پیش روی جناح حاکم بعهدہ دارد، به زبان می آورد. آن هم در شرایطی که جمهوری اسلامی با بزرگ ترین چالش حیات خود یعنی تهدید توأمان از درون و بیرون مواجه است. وقتی مرتضی نبوی مدیرمسئول روزنامه رسالت، می گوید موفقیت خاتمی موفقیت نظام است و دود عدم توفیق وی به چشم همه ما می رود، نشان می دهد که خامنه ای در ارزیابی خود تنها نبوده و لاقلاً هم راهی بخش مهمی از طبقه سیاسی حاکم را با خود دارد.

نگاه به دو موردی که خاتمی تمرکز بر روی آن ها را برای کار آمدن نشان دادن پروژه اصلاح طلبی برگزیده است، به نوبه خود گویای نظرگاه های وی در مورد دموکراسی و مردم سالاری است: نخست آن که هر دو مورد -هم روشن کردن اختیارات ریاست جمهوری و هم اصلاح قانون انتخابات، معطوف به قدرت و تأمین حضور جریان اصلاح طلبی در متن حکومت است. مقابله با سرکوب مداوم مطبوعات و بگیر و بندها و محاکمات فرمایشی قوه قضائیه جملگی درحاشیه قرار گرفته اند. دیگر آن که نگاهی به لایحه اصلاح قانون انتخابات ارائه شده که بسیار هم محافظه کارانه بوده و درعین حال ادعای حذف نظارت استصوابی را با خود یدک می کشد، بیان گر آنست که مطابق این لایحه، حتی اگر به فرض تصویب هم بشود، تنها معتقدین به نظام و اصل "مترقی ولایت فقیه"، که باید سوابقشان را از هفت خوان نهادهای حکومتی، چون وزارت اطلاعات و وزارت کشور و یا معتمدین محلی و ... سراغ گرفت، قادر خواهند بود که حق انتخاب شدن داشته باشند. و این به روشنی نشان دهنده آنست که ماهیت جدال دو جناح، نه حول وجود یا عدم وجود اصل نظارت استصوابی، بلکه صرفاً در چگونگی تفسیر و پیش برد نظارت استصوابی و اهرم های اعمال آن - توسط نهادهای وابسته به دولت یا وابسته به شورای نگهبان و جناح تمامیت خواه - است.

چالش دوگانه ای که در برابر لوائح دولت خاتمی وجود دارد

تلاش خاتمی برای توهّم آفرینی نسبت به روند شکست خورده اصلاحات، در زمانی صورت می گیرد، که وی در گفتگوی خود نتوانست در برابر این سئوال خبرنگاران که با سدشورای نگهبان و تشخیص مصلحت چه خواهد کرد، پاسخ قانع کننده ای بدهد. او نشان داد که هم چنان تنها امیدش به سرعقل آوردن شورای نگهبان است. اما موضع گیری عسکراولادی دبیرکل هیئت مؤتلفه و نیز مواضع عناصر وابسته به شورای نگهبان از هم اکنون سرنوشت این لوائح را روشن ساخته اند.

ازسوی دیگر این تلاش ها در شرایطی صورت می گیرد، که مردم و افکار عمومی از دخیل بستن به معجزه این امام زاده مایوس شده و راستای دیگری را برگزیده اند. نظرسنجی نمونه جبهه مشارکت

از قریب ۱۵۰۰ نفر در همین مورد، حکایت گر آنست که اکثریت مردم از هم اکنون این تلاش ها را شکست خورده می دانند. براساس این نظرسنجی که در سایت "روی داد" آمده است، نزدیک ۳۹ درصد مردم اظهار داشته اند که اصلاً امیدی به تأثیر این اقدامات ندارند. ۲۱ درصد امید کمی دارند و ۷ درصد خیلی کم. گزاره فوق نشان دهنده آنست که ۶۷ درصد مردم در مجموع امیدی به اثرگذاری این گونه اقدامات ندارند و در مقابل تنها حدود ۲۷ درصد، هنوز به درجاتی به این گونه تلاش ها امید بسته اند. نظرسنجی فوق را می توان نشانه روشن دیگری از چگونگی روی کرد مردم نسبت به اصلاحات و کل نظام به شمار آورد. و این نشان می دهد که مردم دیگر حاضر نیستند رأی و امید خود را بین دو وضعیت بدو بدتر به "داو" گذاشته و به تلاش هایی که برای تبدیل کردن چالش بزرگ بین خود و نظام حاکم، به چالش میان دو نوع نظارت استصوابی - نظارتی از نوع اصلاح طلبانه یا از نوع تمامیت خواهانه اش - صورت می گیرد، تمکین نمایند. اکنون مردم به این صرافت افتاده اند که همان بهتر که رئیس جمهور نظامی را که رسماً مأموریت و وظیفه الهی خود را بیرون آوردن حدقه چشم و بریدن دست و پا و جداسازی جنسی می داند، به امان خدا رها کرده و عطایش را به لقایش به بخشند. و در عوض به جای آن مسیر پرتلاش عبور از این نظام بربرمنشانه را باسخت کوشی به پیمایند. از این رو باید گفت که به نظر نمی رسد که این گونه تلاش ها بتواند از ریزش بهمن وار پایگاه حمایتی اصلاح طلبان بانرخ سالانه ۵۰٪- که قبلاً درآمارگیری های گسترده جبهه مشارکت مورد تأیید قرار گرفته بود - ممانعت به عمل آورد.

۴ سپتامبر ۲۰۰۲